**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: استصحاب**

**14020210**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

بحث سر وجه تقدیم اماره بر استصحاب است. مرحوم شیخ انصاری تقدیم اماره را بر استصحاب را حکومت می‌دانند. مرحوم آخوند تقدیم اماره بر استصحاب را با ورود می‌داند. این احتمالی اینجا مطرح شده که ما بگوییم تقدیم اماره فرع استصحاب به جمع عرفی هست، یا بگویید به توفیق عرفی هست، اما تقدیم اماره بر استصحاب به ورود خودش تقریبات مختلف دارد. یک تقریب، در حاشیۀ مرحوم سید بعد از ظهر ان شاء الله حاشیۀ مرحوم سید را بحث خواهیم کرد، ساعت شش و ربع خدمت دوستان هستیم. تقریبات مختلفی بر ورود ذکر کرده که بعد از ظهر می‌خوانیم. حالا تعبیری که مرحوم آخوند دارند، این نکته را عرض بکنم. در مورد استصحاب عمده‌اش دلیلی هست که یک صدری دارد، یک ذیلی دارد. صدرش می‌گوید لا ینقض الیقین بالشک، یقین را به شک نقض نکنید. ذیلش می‌گوید بل ینقضه بیقین آخر. ناقض را در یقین آخر حصر کرده. ما در واقع باید کاری کنیم که در موارد اماره نقض یقین به شک نباشد، نقض یقین به یقین آخر باشد. تقریب‌هایی که در کلمات مرحوم آخوند اینها هست بعضی‌هایشان ناظر به آن صدر است، بعضی‌هایشان ناظر به ذیل است. اینها ملازمه فی الجمله با هم دارند ولی تعبیر و شکل بیان گاهی اوقات مستقیماً به صدر ناظر است، گاهی اوقات به ذیل ناظر است، این را داشته باشید. مرحوم آخوند در کفایه اینجور تعبیر می‌کنند که به چه بیان ورود هست؟ چون نقض یقین به شک نیست، بلکه نقض یقین به یقین هست. حالا قبل از این یک نکته‌ای را هم اشاره کنیم. ؟؟؟ در تقدیم اماره بر استصحاب و این که با وجود اماره استصحاب جاری نمی‌شود فقط در جایی نیست که اماره مخالف استصحاب باشد، اماره موافق استصحاب باید باشد همین بیان می‌آید. البته محور اصلی بحث مرحوم آخوند در امارۀ مخالفت، ولی در لابلای بحث امارۀ موافقه را هم مورد بحث قرار می‌دهد. در مورد امارۀ مخالفه مرحوم آخوند می‌فرمایند که با وجود امارۀ مخالف استصحاب اینجا نقض یقین به شک نیست، نقض یقین به یقین هست. اینجوری تعبیر می‌کنند. اینجا حالا یک نکته‌ای را عرض بکنم، اشکالی مرحوم آقای خویی اینجا مطرح کردند که این اشکال به نظر می‌رسد کاملاً اجنبی از کلام مرحوم آخوند است. مصباح الاصول نایینی، عین عبارتشان را بخوانم.

ایشان می‌فرماید که آقای خویی تعبیر می‌کند:

«و ذهب صاحب الكفاية (قدس سره) و بعض من المحققين إلى أنّ تقديم الأمارات على الاصول من‏ باب‏ الورود لوجوه‏:»

یک سری وجوهی ذکر می‌کند، عمده‌اش وجه ثانی‌اش:

«الوجه الثاني: أنّ المحرّم هو نقض اليقين استناداً إلى الشك على ما هو ظاهر قوله (عليه السلام): «لا تنقض اليقين بالشك» و مع قيام الأمارة لا يكون النقض مستنداً إلى الشك، بل إلى الأمارة، فيخرج عن حرمة النقض خروجاً موضوعياً، و هو معنى الورود.»

بعد اشکال می‌کند، «و فيه أوّلًا: أنّ دليل الاستصحاب لا يساعد على هذا المعنى، إذ ليس المراد من قوله (عليه السلام): «لا تنقض اليقين بالشك» حرمة نقض اليقين من جهة الشك و استناداً إليه، بحيث لو كان رفع اليد عن الحالة السابقة بداعٍ آخر، كاجابة دعوة مؤمن مثلًا لم يحرم النقض، بل المراد حرمة نقض اليقين عند الشك بأيّ داعٍ كان.

و ثانياً: أنّ المراد من الشك خلاف اليقين، كما ذكرناه سابقاً و اختاره صاحب الكفاية (قدس سره) أيضاً، فيكون مفاد الرواية عدم جواز النقض بغير اليقين و وجوب النقض باليقين، و النتيجة حصر الناقض في اليقين، فيكون مورد قيام الأمارة مشمولًا لحرمة النقض لعدم كونها مفيدةً لليقين على الفرض.»

این عبارتی که ایشان اینجا دارند.

این را به عنوان وجه کلام مرحوم آخوند ایشان ذکر می‌کند. اشکال اوّلی که مطرح کرده بود ناظر به صدر روایت است، اشکال دومش ناظر به ذیل روایت است، اوّلی‌اش می‌گوید لا تنقض الیقین بالشک یعنی در هنگام شک شما یقین را نقض نکن. آن اشکال دوم این که باید یقین شما به وسیلۀ یقین آخر نقض بشود، ناقض فقط یقین آخر هست که می‌تواند نقض کند و اینجا یقین آخری ما نداریم. مرحوم آخوند به این حرف‌ها هم در خود عبارت کفایه دقت دارد هم روی آن به یک معنا مفصل‌تر نمی‌خواهم بگویم دقیق‌تر عبارت حاشیۀ رسائلشان است، توجه دارد. مرحوم آخوند حرفش این است که اینجا اصلاً ما در موارد اماره یقین داریم، یقین آخر وجود دارد، اینجا نقض یقین به اماره تعبیر نمی‌کند در کفایه. نقض یقین به یقین است، نقض یقین به شک نیست، عبارتش را ببینید.

«و التحقيق أنه‏ للورود فإن‏ رفع‏ اليد عن اليقين السابق بسبب أمارة معتبرة على خلافه ليس من نقض اليقين بالشك بل باليقين»

ببینیم ایشان چی می‌خواهد بگوید که اینجا نقض یقین به یقین دانسته. این را در حاشیۀ رسائل ابتدا تعبیری که کرده یک تعبیری است، بعد آن تعبیر را به تعبیر کفایه نزدیک کرده، یک سری توضیحاتی داده، حالا من توضیحات حاشیه رسائل را می‌خوانم. ایشان تعبیرش این است که مرحوم شیخ می‌فرمایند که در جایی که امارۀ در کنار استصحاب باشد اینجا این که ما به اماره عمل می‌کنیم نه استصحاب از باب تخصص نیست، از باب تخصیص هم نیست، بلکه از باب حکومت است. این نکته را بگویم، تخصص در عبارت مرحوم شیخ در مقابل ورود نیست، معنایی هست که ورود را هم در بر می‌گیرد. اینجا تخصص مراد ورود است. مرحوم آخوند که واژۀ تخصص را تکمیل کرده در کفایه به ورود، آن به هر حال اصطلاح بعدی که جا افتاده بیشتر هماهنگ بشود. بعد اینجا در توضیح عبارت مرحوم شیخ بلا تخصصاً، در توضیح این، یعنی در نقد این مرحوم آخوند می‌فرمایند: «لا يخفى أنّ مجرّد الدّليل على الخلاف و إن لم يوجب خروج المورد عن مورد الاستصحاب، إلاّ أنّه يخرجه حقيقة عمّا تعلّق‏ به‏ النّهى‏ في‏ أخبار الباب من النّقض بالشّكّ، فانّه لا يكون معه» یعنی مع الدلیل «نقضا بالشّكّ، بل بالدّليل، فلا يعمّه النّهى فيها»

این تعبیری کرده، نقض به شک نیست بلکه نقض به دلیل است. این عبارت به عبارت‌های مرحوم آقای خویی قدری نزدیک‌تر است. ولی بعد این را توضیح داده، یک ان قلت و قلت‌هایی ایشان مطرح می‌کند ایشان که آنجا ان قلت‌ها را بعداً عرض می‌کنم، بعد از این ان قلت‌ها به اینجا می‌رسد:

«لا يقال: قضيّة قوله في بعض أخبار الباب «و لكنّه تنقضه بيقين آخر» هو النّهى عن النّقض بغير اليقين و الدّليل المعتبر غير موجب لليقين مطلقا، فكيف يقدّم كذلك.»

دقیقاً همان اشکال دومی که ایشان مطرح می‌کنند را اینجا آورده.

«لأنّا نقول: لا محالة يكون الدّليل موجبا لليقين، غاية الأمر لا بالعناوين الأوّلية للأشياء، بل بعناوينها الطّارية الثّانويّة مثل كونه قام على وجوبه أو حرمته خبر العدل، أو قامت البيّنة على ملكيته أو نجاسته بالملاقاة، إلى غير ذلك من العناوين المنتزعة من سائر الأمارات،»

این جوابی هست که ایشان مطرح کرده که می‌گوید اینجا کأنّ به وسیلۀ این اماره آن واقع کأنّ حکمش با این عنوان ثانوی تغییر می‌کند. یقین حاصل می‌شود نسبت به آن واقع. ولو به عنوان اوّلی یقین نیست ولی به عنوان ثانوی یقین هست.

**شاگرد:** یقین عرفی

**استاد:** نه یقین حقیقی، نه یقین عرفی. یقین حقیقی هست ولی به عنوان ثانوی. عرض می‌کنم. آن تفاوت بین عنوان اوّلی و عنوان ثانوی که اینجا مطرح می‌کنند چی می‌خواهد بگوید؟ این چیزی که به عنوان تقریرات مرحوم آخوند چاپ شده که به احتمال زیاد این تقریرات برای درسی هست که قبل از تألیف کفایه درس هست، چون تاریخ که نگاه کردم ۱۳۲۲ است، کفایه به نظرم ۲۴، ۲۵ است، ۲۶، ۳، ۴ سال بعد از این، که خیلی مطالب این تقریرات به حاشیۀ رسائل شبیه است، یعنی چارچوب خروجش به حاشیۀ رسائل است. اینجا در این که چی می‌خواهند آن عنوان اوّلی را عنوا ثانوی بگویند، عبارت‌های مختلفی دارد. بعضی عبارت‌هایش را فکر می‌کنم این مقرر اضافه کرده باشد و درست هم نیست، حالا بعد عرض می‌کنم. ولی از لابلای فرمایشات مقرر یک نکاتی استفاده می‌شود که در فهم کلام مرحوم آخوند مؤثر هست. من اوّل بعضی از این عبارت‌هایی که مفید هست را عرض بکنم بعد عبارت‌هایی که به نظرم ناتمام است را بعد عرض می‌کنم. ایشان در چند جا تعبیراتی دارند، ایشان یکی دو تا تعبیر را بخوانم، ایشان توضیحاتی می‌دهند، حالا توضیحات را کار ندارم. جلد ۳، صفحۀ ۵۲۸ است. می‌گوید ؟؟؟ کما من التقریر صح ان یقال. صحبت سر این هست که چرا شما به اماره تمسک می‌کنید؟ به استصحاب تمسک نمی‌کنید. به استصحاب تمسک کنید، تمسک به استصحاب یقین حاصل می‌شود، یقین که حاصل شد با وجود یقین اماره جائز نیست.

**شاگرد:** مثل یقین به حجت

**استاد:** مثل یقین به حجت مثلاً. ایشان ان قلت و قلت‌هایی هست که خب در کفایه هم این را مطرح می‌کند که نسبت به اماره اگر بخواهیم به اماره عمل نکنیم تخصیص، یعنی نسبت به استصحاب اگر نخواهیم استصحاب اماره بکنیم تخصص است. اینجا هم همین را دارد، کأنّ من التقریر صح ان یقال ان المورد ؟؟؟ تخصیص و التخصص لان العمل ذلک لان العمل بالاصل و تقدیمه علی الامارة یستلزم تخصیص دلیل اعتبارها فی الواقعة المشکوکة بخلاف رجوع الی الامارة فیها فانه یستلزم المعرفة بحکم الواقع فیکون ما حرمة الامارة علی وجوبه او حرمة معلوم الوجوب او الحرمة ولو من تلک الناحیة. ناحیۀ اماره. فیخرج عن موضوع استصحاب اعنی حرمة الامر الیقین بالشک. اینجا یک همچین تعبیری دارند. یک جای دیگری یک تعبیری دارد یک مقداری بحث را روشن‌تر می‌کند. بحث‌ها را که تمام می‌کند مفصل وارد می‌شود می‌گوید که آن وجهی که ما در آن مورد تقدیم اماره بر استصحاب گفتیم نسبت به تقدیم اماره بر برائت هم می‌آید. تعبیرش این است، ثم ان وجه تقدیم الامارة علی البرائة بناء علی ؟؟؟ حکم الشرعی علی طبقها هو الورود. بناءً علی کون عنوان اخبار العادل رافضة فی الثبوت بانشاء الحکم فی نفس العنوان الواقعی الذی اَخْبَر یا اُخبر بحکم الشرعی. یعنی آن شیء واقعی به وسیلۀ اماره کأنّ یک حکم جدیدی پیدا می‌کند. یک انشاء حکم جدیدی دارد می‌دهد. و بعبارة اخری کان دلیلاً، یعنی این اماره. علی انشاء الحکم فیصدق علیه بالحمل الشایع السماعی انه مما اخبر العادل بحکمه بناء علی الطریقیة فی الامارة.

به ادله بنابر صلاحیت هم دنبال بکنیم، صلاحیت هم حکم هست، بنابر صلاحیت را دیگر نمی‌خواهم واردش بکنم. بنابر این ایشان حکمش این است که با ثبوت اماره کأنّ یک حکم واقعی ثانوی بر نفس حکم واقعی، واقعی حکم ثانوی نیست. و مراد از این یقین، یقین به حکم واقعی است. یقین هست ولی یقین به حکم واقعی، حالا آن یقین به حکم واقعی که از طریق اماره ایجاد شده باشد محدثش اماره باشد آن یقین به حکم واقعی که ذاتاً حادث شده باشد. هر کدام آنها باشد

**شاگرد:** آن که ؟؟؟ اماره است حکم واقع ثانوی

**استاد:** حکم واقعی ثانوی است. در مورد برائت حکم هست ولی حکم ظاهری است، نه حکم واقعی.

**شاگرد:** ظاهری ثانوی

**استاد:** ظاهری ثانوی هم نیست، حکم ظاهری است. یعنی یک حکم جدیدی است. این نسبت به چیز ؟؟؟ بعد از این. که در مورد اینها، آنجا فرق است کأنّ یک جای دیگری این مطلب را در همین صفحۀ ۵۲۸ آن عبارتی که برایتان خواندم و لماذا تخصیص و تخصص در ادامه‌اش دارد و الرجوع الی الاصل و ان استلزم ایضاً العلم بالحکم الظاهری الا انه مع العلم به یشک فی حکم الواقعی. در حکم واقعی شک می‌کند کأنّ ما یک اماره داریم که یک حکم واقعی ثانوی ایجاد می‌کند یک اصل عملی داریم که این اصل عملی در صورتی که استصحاب باشد در صورتی که نسبت به آن حکم واقعی ما شک داشته باشیم و یقین به هیچ عنوانی از عناوین نسبت به آن حکم واقعی ایجاد نشده باشد علم به حکم ظاهری می‌آورد و اینجا چون اماره علم به حکم واقعی ایجاد می‌کند باید به اماره تمسک کرد نه به استصحاب. این فرمایش ایشان، درست یا نادرست می‌خواهم تقریب کلام ایشان روشن بشود که ایشان چی می‌خواهند بفرمایند.

این مطلبی که ایشان اینجا دارد خب به این شکل است.

در تقریرات یک تعبیر دیگری دارد من تصورم این هست که این تعبیر مقرر اضافه کرده برای توضیح مطلب به نظرم خراب کرده با اضافه کردن این تقریر. ایشان اینجوری توضیح می‌دهد، در توضیح این که تقدیم اماره بر استصحاب از باب ورود است در صفحۀ ۵۲۵، می‌گوید تقریبه ان المراد من الشک فی قوله لا تنقض الیقین بالشک هو الشک فی المستصحب مطلقا بایّ عنوانٍ من عناوینه الاوّلی او الثانویه. که عبارت‌های حاشیۀ رسائل است. لا خصوص الشک فی حکمه ثانیا بذک العنوان الذی تعلق به اوّلاً، مثلاً لو تعلق الیقین بحلیة الغنم بعنوانه الاوّلی ثم شُکّ یا شَکَّ فی نیته فی زمان الثانی فلو علم بحرمة بعنوان انه مغصوبٌ ارتفع معه الشک و عدم العلم بالحرمة بوجه من الوجوه و لا تبقی ریبة فی ان الغنم حرامٌ و لو من جهة خاصة و یندرج المورد الحکم المذکور فی الغایة من ؟؟؟ علیه السلام و لکن تنقضه الیقین آخر حیث ان المراد منه الیقین المتأخر بحکم الغنم بای وجه کان فی مقابل الشک المطلق.

یک همچین عبارتی اینجا آورده. مثال این بحث را که آورده این بحث را کاملاً خراب کرده. ببینید وقتی ما یقین، اگر یقین داشته باشیم که غنم حلال است به عنوان اوّلی، در زمان سابق، یقین به درد نمی‌خورد. ما باید هم یقین داشته باشیم به عنوان، این عنوان اوّلی که اینجا می‌گوید، یعنی هم یقین داشته باشیم که غنم ذاتاً حلال است هم یقین داشته باشیم عرضاً، به عنوان مغصوب، به عنوان مضر، حالا هر عنوان ثانوی، این عنوان ثانوی که اینجا مطرح است، یقین داشته باشیم به حلیت. و الا مجرد این که ذاتاً غنم حلال است که به درد نمی‌خورد، اثری ندارد. اگر یقین داریم که از جمیع جهات، جهاتی برای حرمت عارض است برای غنم نشده است، خب ضد آن چی؟ از یکی از جهات حرمت عارض بشود. همان یقین عنوان قبلی است، یعنی ربطی به این بحث‌های ما ندارد. ما نحن فیه این عنوان اوّلی یا عنوان ثانوی که اینجا هست، عنوان علم نیست، طریق علم نیست، ما نحن فیه اینجا این عنوان یقینی که ما مطرح می‌کنیم این است که معلوم بودن واقع به چه شکل است؟ یک موقعی به عنوان اوّلی معلوم است، یک موقعی به عنوان اخبر العادل بنیته و حرمته معلوم است. اینش بحث دیگر است، بحث این هست که آن حلّیت و حرمتی که ما داریم گاهی اوقات حلیت ذاتی دارد، گاهی عرضی است. حلیت ذاتی، عرضی اصلاً در این بحث کاره‌ای نیست. بحث این است که گاهی اوقات یک شیء اوّلاً و بالذات معلوم الحلیة است و ثانیاً و بالعرض معلوم الحلّة می‌شود، این اوّلاً و بالذات حلیة بالعرض در مسئلۀ علمش است، نه در مسئلۀ واقعش است که مراد بحث واقع است که ؟؟؟ اصلاً کار ندارد. یکی این بحث که این وسط حکم را ایشان آورده و به احتمال زیاد از افزوده‌های مقرر هست. عرض کردم به نظر می‌رسد این کتاب تقریرات به معنای دقیق کلمه نیست که بخواهیم همۀ حرف‌هایش را به مرحوم آخوند نسبت بدهیم، تقریرات نیست. براساس فرمایش مرحوم آخوند نوشته شده و احیاناً بعضی نکاتی که در این کتاب هست از افزوده‌های خود مقرر است. عرض کردم در اینجا حالا اوّلاً که لسان تعبیری که ایشان می‌کند دقیقاً لسان این هست که من دارم می‌نویسم در اینجا تعبیر می‌کند در همین صفحه ۵۲۴ می‌گوید بعضی‌ها بین اماره و استصحاب معارضه انداختند. این کسانی که معارضه انداختند می‌گوید کما صدر عن جده فی الریاض قائلاً، بعد عبارت ریاض را آورده. جده فی الریاض مراد جد مقرر است، بعد هم می‌گوید که فلا، آن توضیح می‌دهد عبارت صاحب ریاض را بعداً می‌گوید حالا ببینیم از چه بابی است، انما الکلام فی وجه تقدیم علیه انه بالورود و التخصص کما علیه شیخنا الاستاذ مد ظله العالی، شیخنا الاستاذ یعنی مرحوم آخوند. او الحکومة کما علیه شیخنا علامة الانصاری او الجمع الدلالی العرفی بین دلیل حجیة الامارة دلیل اعتماد استصحاب.

این که به نظر می‌رسد که این فرمایشاتی که ایشان دارد اگر چه از لابلای فرمایشات ایشان بعضی نکات جالب استفاده می‌شود، بالأخره در درس مرحوم آخوند مطالبی فرمودند اضافه بر مطالبی که در مکتوبات مرحوم آخوند وجود دارد. ولی بعضی از این افزوده‌هایی که برای توضیح مطلب این مقرر آورده در حد و اندازه‌های کفایه و حاشیۀ رسائل و اینها نیست. طبیعتاً احیاناً ممکن است مطلب با مطلب مرحوم آخوند چیز بشود. این یک نکته. در اینجا یک عبارت خاصی هم دارد، ایشان از مجموع فرمایش مرحوم آخوند استفاده می‌شود که مرحوم آخوند یک تقریب بیشتر برای ورود ندارد. بحث ایشان این هست که با وجود قیام اماره این حجیت اماره یقین به واقع به عنوان ثانوی می‌آورد. این محصل فرمایش مرحوم آخوند. اگر هم می‌گوید یقین بالحجة هست مرادش این هست که به وسیلۀ حجت یقین نسبت به آن واقع حاصل می‌شود. متعلق یقین همان واقع است. و منهنا یظهر این نکته را توجه بفرمایید ایشان، بعضی‌ها اینجا به مرحوم آخوند اشکال کردند که ظاهر دلیل استصحاب این هست که متعلق یقین و شک در یک شیء باشد، همچنان که شما شک در حکم واقع دارید، یقین شما هم به حکم واقعی باید تعلق بگیرد، اما یقین به حجت تعلق بگیرد به درد نمی‌خورد، این اشکال ربطی به کلام مرحوم آخوند ندارد. مرحوم آخوند ؟؟؟ حکم واقعی را می‌گوید.

شاگرد: حکم ثانوی غیر از ؟؟؟

استاد: چیزشان یکی است، محطشان یکی است. ولی از یک دریچه نسبت به آن محط حکم صادر شده. درست یا نادرست بحث می‌کنیم. حرف مرحوم آخوند این است که در واقع متعلق یقین و متعلق شک ما یک شیء است ولی از دو دریچه از دو جهت، این کلام مرحوم آخوند.

اینجا در تقریرات ازش اینجوری استفاده می‌شود کأنّ ایشان دو وجه می‌خواهد ذکر کند. عبارتش را من بخوانم، ایشان می‌گوید و تقریبه ان المراد من الشک فی قوله لا تنقض الیقین بالشک فلا شک فی المستصحب مطلقا بایّ عنوان من عناوینه الاولی او الثانویة. توضیح می‌دهد. بعد ذیل عبارت را هم توضیح می‌دهد، ؟؟؟ یقین آخر حیث ان مراد من ان یقین المتأخر بحکم غنم، مثال خاص که در مورد غنم می‌زند، بای وجه کان فی مقابل شک المطلق.

ایشان می‌گوید هذا مضافا و انه لا یلزم فی صدق الغایة تحصیل الیقین بالحکم بجهة من الجهات فما ؟؟؟ معتبر حسب ؟؟؟ علیه اخبار الباب هو نقض الیقین بالیقین فی الاستصحاب بان لا یرفعیت عن الیقین الاولی بالشک الثانوی بل بالیقین مثله ولو کان یقین بالدلیل و قطعاً بالحجة دون الحکم. دقیقاً مطلب، کما هو کذلک، بانّ ؟؟؟ دلیل الامارة جهة حجیة. می‌گوید لازم نیست حتماً یقین به واقع باشد، یقین به حجیت هم باشد کافی است. این بیان، بیان مرحوم آخوند نیست. تقریرات تکرار کرده که لازم نیست متعلق یقین و شک یکی باشند، و لا یلزم، همان ۵۲۶، آخرش می‌گوید و لا یلزم فی الیقین الناقض تعلقه بخلاف ما تعلق به الیقین السابق او ؟؟؟ لازم نیست متعلق یقین ناقض و منقوض یکی باشد، بل اللازم تعلقه بما یوجب نقضه و رفع الید عنه و ان تعلق بالحجة المعتبرة او الخلاف او الوفاق حسب ما ؟؟؟ حکم الورود لا تنقض الیقین بالشک ؟؟؟ ینقض بیقین آخر. یک تعبیراتی هست که این دارد.

این تعبیرات خارج از چیزی هست که از مجموع فرمایشات مرحوم آخوند استفاده می‌شود. مرحوم آخوند یک تقریب این بود، اگر هم یقین به حجت تعبیر می‌کند از این باب هست یقین به حجت و این حجت و دلیل یقین به واقع می‌آورد به عنوان ثانوی. حالا این در کلام مرحوم حاج شیخ در درر مورد بحث قرار گرفته، این را فردا ان شاء الله در موردش صحبت می‌کنیم.

مرحوم سید در شرح حاشیۀ رسائل سه تا تقریب بر مورد ذکر می‌کند و دو تا تقریب برای حکومت ذکر می‌کند، این را ملاحظه بفرمایید ببینیم که این تقریرات به چه شکلی هست و در موردش صحبت می‌کنیم. کلام اینجا هم مرحوم حاج شیخ در درر مفصل بحث‌هایی دارد که آن بحث‌ها را دنبال می‌کنیم.

یک نکته‌ای من اینجا در مورد درر عرض بکنم مرحوم حاج شیخ در درر حکومت را یک اصطلاح خاصی در موردش دارد، اصطلاح حکومت ایشان متفاوت با اصطلاح شیخ معنا می‌کند که مرحوم امام هم همین را پذیرفتند و بسطش هم دادند که ما در بحث تعادل و تراجیح مفصل به این بحث‌ها چیز کردیم. ؟؟؟ دلیل ایشان بر حکومت بیان کرده، من حالا آن اصطلاح را که درست هست یا درست نیست آنجا بحث کردیم. ما در این بحث اصلاً به حکومت به اصطلاح خود مرحوم حاج شیخ و مرحوم امام کار نداریم. اگر حکومت هم به کار می‌بریم به اصطلاح مرحوم شیخ به کار می‌بریم، شیخ انصاری. بنابراین آن تکه‌ای هم که درر هم مطالعه بکنید، ما اصلاً چیزی در مورد ضابطۀ حکومت مرحوم حاج شیخ می‌گوید آن تکه را کلاً در این بحث نمی‌خواهیم وارد بشویم. بحث را بیشتر در دریچۀ فرمایش مرحوم آخوند داریم دنبال می‌کنیم که مرحوم آخوند حکومت را به اصطلاح مرحوم شیخ دنبال می‌کنند. من این بحث را اصلاً نمی‌خواهم خیلی وارد تمام جوانبش بشوم. بیشتر می‌خواهم فرمایش مرحوم آخوند تبیین بشود و ان قلت و قلت روی فرمایش مرحوم آخوند، در همین حد بحث را بیشتر دنبال نمی‌کنم، بحث را می‌بندم. بنابر این این نکته را توجه داشته باشید اگر هم ما فرمایش درر مرحوم حاج شیخ را دنبال می‌کنیم تکه‌هایی را که پاسخ مرحوم آخوند را دارند می‌دهند و آن قسمت‌هایش را دنبال می‌کنیم، نه قسمت‌هایی که ایشان روی مبنای خودشان، روی اصطلاح خودشان بحث را دنبال می‌کنند. این را ان شاء الله فردا در خدمت دوستان هستیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان